

آندره مالرو در آئینه آثارش

- آندره مالرو در آئینه آثارش
- نوشته گائتمان پیکون
- ترجمه کاظم کردوانی
- نشر آگه- ۱۳۷۳
- ۲۶۸ صفحه- قیمت ۵۵۰۰ ریال

آندره مالرو از نویسندگانی است که هر یک از نوشته‌هایش را باید چند بار بخوانی تا هم به لذت واقعی خواندن آنها دست یابی و هم، اگر شایستگی‌اش را داشته باشی، به ژرفای جهانی که او پیش چشم تو می‌نهد راهی بیایی. برای شناخت چنین نویسنده‌ای بی‌گمان به نوشته‌هایی معتبر درباره او نیز نیاز خواهی داشت. متأسفانه ما در زبان فارسی چندان چیزی در این زمینه نداریم، اما کتاب گائتمان پیکون که از مهمترین نوشته‌ها درباره مالرو و آثار اوست، این کمبود را تا حد زیادی جبران می‌کند. آندره مالرو در آئینه آثارش از نویسنده‌ای است که خود با مالرو دوستی دیرینه و نزدیک داشته و در اهمیت این کتاب همین بس که مالرو، با آنکه در برابر منتقدانش اغلب سکوت پیشه می‌کرد، بر این کتاب حاشیه‌هایی نوشته که در روشن شدن نظرات او کمک بسیار می‌کند. این یادداشتها در ترجمه فارسی آمده است.

من متن دستنوشته ترجمه این کتاب را پیش از چاپ، به لطف آقای کاظم کردوانی خوانده بودم، بعد از چاپ نیز آن را مطالعه کردم. بار دوم، همین یکی دو ماه پیش بود که بعد از خواندن ضدخاطرات برای چندمین بار، گویی نیازی درونی مرا به مطالعه آن وا داشت. پس اگر امروز به معرفی آن دست می‌زنم با این فکر است که سخن گفتن از کتابهایی ماندگار چون این، هیچ‌گاه دیر نیست و در هر حال گروهی را سودمند تواند بود.

ترجمه کتاب با وسواسی علمی صورت پذیرفته. مترجم در مقدمه کتاب می‌نویسد: 'با اعتقاد به این که دست زدن به هر کاری، اگر آن کار پیشینه‌ای داشته باشد، بدون بررسی کار پیشینیان و پیشقدمان، عملی است بیگانه با منطق روشی علمی، نخستین کار مترجم مقابله آثار ترجمه شده مالرو با متن اصلی آنها بود... لذا حدود دو هزار صفحه آثار ترجمه شده مالرو با هزار و هفتصد صفحه کتابهای مالرو به زبان فرانسه مقابله شده. تمام کوشش ما بر این بوده است که در حد امکان از همان واژه‌ها و اصطلاحات مترجمین آثار مالرو استفاده کنیم...'

علاوه بر پیشگفتار مترجم، یادداشت ناشر فرانسوی و مقدمه نویسنده را در آغاز کتاب می‌خوانیم. متن اصلی آندره مالرو در آئینه آثارش از صفحه ۲۳ تا ۱۶۱ کتاب را در بر می‌گیرد. آنگاه بخشهایی از

چند اثر مالرو: جاده شاهی، سرنوشت بشر، امید، صدای سکوت، و سپس چند داوری درباره مالرو و آثارش آمده است. در این بخش آخر اظهارنظرهایی از بزرگانی چون، آندره ژید، نهریو، ژولین گرین و موتزلان و... را می‌خوانیم.

علاوه بر اینها کتاب با چند فهرست تکمیل شده: فهرست اسامی شخصیت‌های آثار مالرو در این کتاب، آثار منتشر شده مالرو به فارسی و فهرست آثار مالرو و مهمترین نوشته‌ها درباره او و آثارش به زبانهای فرانسه و انگلیسی.

کتابی چنین فشرده درباره نویسنده‌ای که زندگی و آثارش قلمروی پهناور را از آن خود کرده و هر یک از نوشته‌هایش، جدا از آن که معمولاً رویدادی بزرگ در قرن بیستم را به عرصه ادبیات کشانده، آکنده از شخصیت‌هایی است که درباره هر کدامشان مقالات مفصل می‌توان نوشت، بی‌گمان از دشواریها و پیچیدگیهای معنایی و لفظی تهی نیست و ترجمه آن نیز جز با شناخت کافی از مالرو و صرف زمان و توان بسیار میسر نمی‌شده است، و کاظم کردوانی در ترجمه این کتاب نشان داده که اهلیت این کار را به تمامی داراست. نمونه‌ای کوچک از متن کتاب را در اینجا می‌آورم:

اگر هستی انسان را جاودانه فرض کنیم، آیا باز هم کمتر ناپذیرفتنی خواهد بود؟ سرنوشت نقاب‌های دیگری نیز دارد، و به نظر می‌آید که مرگ تنها یکی از این نقاب‌هاست. قهرمان جاده شاهی فریاد بر می‌آورد که "انسان بودن، پوچ‌تر از میرا بودن است". به دیده ژیزور، انسان آرزو دارد تا قادر مطلق شود، و نه جاودانه. مرگ بخشی از سرنوشت است، اما سرنوشت هم از آنچه ما را احاطه کرده و بر ما مسلط است، ساخته شده است... رنج، شکنجه و تحقیر وجود دارد؛ ضعف و ناتوانی جسم وجود دارد؛ تنهایی دل وجود دارد. یعنی همه آنچیزهایی که قدرت و توان جهان است و ناتوانی انسان...

کسی که به این تجربه راه برده است، یا باید بر اضطراب مرگ فایق آید و یا تسلیم این اضطراب شود. اما آنهایی که بر این اضطراب چیره می‌شوند، به ندرت همچون کسانی که زیر سلطه آنند زندگی را در جنبه آن می‌گذرانند. شاید برای پاسکال کاری سهل باشد تا بر این اضطراب فایق آید و این اضطراب به خشم نیآوردش، زیرا به خدا اطمینان دارد. شاید برای گوته کاری سهل باشد که نگرانی را قربانی صفا و آرامش کند، زیرا نگرانی همان زمان به او داده شده که صفا... اما در آثار مالرو ظلمت و سیاهی چقدر ژرفتر و سیاهتر، چقدر تندتر و قاطع‌تر است! آثار مالرو به جای آن که ما را به یاد توجیه‌کنندگان هستی بیندازد، توجه ما را بیشتر به سوی شاعران امید از کف داده جلب می‌کند، آنهایی که با آنچنان نومی‌زیسته‌اند که تنها فریادی ناپایدار از آن بیرون کشیده‌اند.

(متن کتاب ص ۱۰۳ - ۱۰۵)